

پابرهنه در آتن

با نقدی بر نمایشنامه

مکسول اندرسن

مترجمان

بهزاد قادری - حسین زمانی مقدم

دبیر مجموعه

نغمه ثمینی

دبیر اجرایی

مریم دادخواه تهرانی

مقدمه‌ی دیبر مجموعه

اگر ترجمه‌های موجود در کتابخانه‌ها، کتابخانه‌های شخصی یا سایر منابع برای بررسی تاریخ انقلاب اسلامی و تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در این دوره، به ویژه در مورد سقراط و خرد مینوی، به دست نیامد، این کتاب می‌تواند به عنوان منبعی برای مطالعه و تحقیق در این زمینه مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب به گونه‌ای نوشته شده است که برای دانشجویان و محققان در زمینه‌های مختلف، به ویژه در زمینه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی و فلسفه، قابل استفاده باشد.

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۷ | مقدمه‌ی دیبر مجموعه |
| ۹ | سقراط و خرد مینوی او |
| ۳۱ | پرده‌ی اول |
| ۱۰۹ | پرده‌ی دوم |
| ۱۷۹ | دغدغه‌های تاثیر سیاسی آمریکا در دهه‌ی پنجاه قرن بیست |

سقراط و خرد مینوی او

سقراط را در سال ۳۹۹ پیش از میلاد در آتن کشتند. در دوران زندگی‌اش، سواى نمایش‌نامه‌ی *اِبَرها*^۱ که هجونا‌مه‌ای برای تئاتر کمدی است، چیزی درباره‌اش نوشتند، اما پس از مرگش مکتب نوشتاری تمام‌عیاری درباره‌ی وی پدید آمد. گفت‌وگوهای سقراط را دست‌کم هفت نفر که برای ما نام‌های آشنایی‌اند، و شاید خیلی‌های دیگر، نوشته‌اند. نویسندگان شوری در سر داشتند که به صحنه‌های پرسش و پاسخی پردازند که در آن سقراط چهره‌ی اصلی باشد، درست همان‌گونه که در دهه‌ی ۱۵۹۰ شور نوشتن غزلیاتی با موضوعات مرتبط در سر شاعران انگلیس افتاده بود.

شماری از آنان که این گفت‌وگوها را نوشتند، شاگردان یا رهروان سقراط بودند. بی‌شک آنان تلاش کردند تا داستان نسبتاً

دقیقی از استاد در گذشته‌ی خود بازگو کنند. البته با علم به این که در آن دوران هیچ روش تندنویسی‌ای وجود نداشته است، می‌توان مطمئن بود که هیچ‌کس واژگان دقیق سقراط یا ترتیب دقیق رویدادها را به درستی ثبت نکرده است. شاید دقیق بودن نگارش برای‌شان اهمیت چندانی نداشته است. هر یک از آنان که گفت‌وگویی را می‌نوشته، شاهکار هنری خودش را پدید می‌آورده و در هنگام یادآوری سخنان استادش خود را آزاد می‌دیده است که از آن چیزی بکاهد یا بر آن چیزی بیفزاید، حتی هنگامی که ظن قریب به یقین این بوده که سخن از سقراط است و او آن را نساخته است. خوب است بدانیم دو روایتی که از محاکمه‌ی سقراط باقی مانده‌اند، فقط در یک قطعه از متن همانندند و آن چینش واژگان کیفرخواست است. در هر دو روایت محاکمه، سخنان سقراط به تفصیل آمده است، اما مباحثاتی که حتی به‌طور تقریبی موازی آمده باشند، اندک‌اند؛ هیچ‌یک از این مباحثات نیز همانند نیستند.

زمان، شمار زیادی از گفت‌وگوهایی را که پس از مرگ سقراط به نگارش درآمده‌اند به یغما برده است و فقط آثار دو نفر، زنون^۱ و افلاطون^۲، برجا مانده‌اند. هر دو زمان زیادی را با سقراط سپری کرده بودند، هر دو هنگام مرگ او جوان بودند، و هر دو نیز تا کهن‌سالی زیستند و بسیار نوشتند. هر دو آنقدر هوشمند بودند که در ادبیات جهان جایی برای خود باز کنند، اما زنون را مورّخی خرد و افلاطون را استاد اندیشه می‌شناسند. گویا این دو در زمان خود با هم دوست

1. Xenophon
2. Plato

نبودند. نامه‌های زنون به تصویری که افلاطون از سقراط ارائه می‌دهد، خرده می‌گیرند. زنون خودش هم دودل بود که بگذارد گفت‌وگوهای سقراط به قلم او از محفل دوستان نزدیکش فراتر رود، که مبادا با واگویی‌های کژ و کوزش از شهرت سقراط بکاهد. او آشکارا باور داشت که افلاطون، سقراط را نادرست واگویی کرده و به نام و آوازه‌ی او آسیب رسانده است. طبیعتاً زنون نمی‌دانست که نام و آوازه‌ی افلاطون در بیست و چهار قرن آینده چنان درخششی می‌یافت که نام و آوازه‌ی سقراط را تقریباً محو کند. افلاطون هنرمند سخندان نیرومند و یگانه‌ای بود. نیروی زبان ادبی ناب هم برتر از قدرت هر کشورگشای نظامی است. افلاطون از سقراط پیشی گرفت، زنون (و خیلی‌های دیگر) را از میدان به‌در کرد، الهام‌بخش ارسطو^۱ و فیلسوف پیشتاز جهان غرب شد.

زمانی که در دانشگاه داکوتای شمالی شاگردی استاد هالت^۲ - انسانی دانشور و دوست‌داشتنی - را می‌کردم و در بحر افلاطون فرو رفتم، استادم هیچ شکی نداشت که افلاطون به همان اندازه که بسیار بزرگ بوده، راستگو نیز بوده است. البته هنوز هم در بزرگی‌اش شکی نیست. ترجمه‌ی گفت‌وگوهای او فضایی همانند فضای آتن را به خواننده القا می‌کند: فضایی درخشان اما بی‌صاعقه، رنگارنگ اما ملیح، سرمست اما به دور از بدمستی. او چنان ماهرانه حرفش را بیان می‌کند، چنان خوب صحنه‌سازی می‌کند که غالباً انگار هیچ حرفی نگفته و هیچ صحنه‌سازی‌ای نکرده است. با این حال، همیشه

1. Aristotle
2. Halt